

## درجهان سرمای‌ه داری چه می‌گذرد؟

## فریده ثابتی

از آغاز انقلابات بورژوا دموکراتیک چند قرن می‌گذرد. بورژوازی که با تکیه بر کارگران و دهقانان برعلیه شیوه غالب فئودالیسم که دی‌گر دوران اش سرآمده بود و خود به مانعی در پیشرفت نیروهای مولده تبدیل شده بود، جنگیده بود دیرزمانی است که خود در این جایگاه قرار گرفته است. بورژوازی شرایطی متفاوتی را پی‌مود. زمانی با عنوان بورژوازی ملی پرچم دار مبارزات علیه فئودالیسم یا باقی‌مانده های آن بود. اما تدریجاً با قوام سرمای‌ه داری و جهانی شدن سیستم، بورژوازی، از پوشش تنگ ملی بیرون آمد و به صورت طبقه جهانی سرمای‌ه دار درآمد. اما هر آن گاه که لازم شد ردای ملی را برتن کرد و با آن به فریب توده های مردم پرداخت. ناسیونالیسم این واژه چند پهلوی همواره مورد سوء استفاده او قرار گرفت. با این واژه و پیامدهای آن جنگ های بی‌شماری به پیش برده شد و توده مردمی را که آگاهی چندانی نداشتند با آن به قربان گاه فرستادند: کارگران، دهقانان و سایر اقشار زحمت کش آن زمان ها.

هنوز با نام منافع ملی جنگ ها براه می‌افتد و کشتارهای عظیم وقوع می‌یابد تا چرخ صنایع نظامی از حرکت باز نایستد، تا با ویران سازی کلیه آثار تمدن و شهرنشینی، صنایع مصرفی کارشان شتاب گیرد. مهم نیست که در این جنگ افروزی ها و پیامدهای آن ملیون ها انسان تباہ گردند. نمونه اش بیش از یک میلیون کشته و یک میلیون معلول و بیش از هزار میلییارد خرابی در ایران و ی‌ها مرگ بیش از 500 هزار کودک در عراق به خاطر کمبود مواد غذایی و دارویی در اثر تحریم، ی‌ها ویرانی کل عراق و بعد این دو جنگ و کشته شدن مداوم انسان های بی‌گناه، کودکان، زنان و مردانی که تنها خواهان آرامش و یک زندگی بی درد سر و انسانی هستند. از نمونه های قدیم تر چون جنگ بالکان و ماجرای بوسنی و هرزگوین، دخالت های امریکا در اقصی نقاط جهان و در امور کشورهای دیگر تحت نام دفاع از منافع امریکا!! به ترتیب شامل دخالت در یونان، فیلیپین، پورتوریکو، کره، ایران، گواتمالا، کوبا، ویتنام، لائوس، اندونزی، کامبوجیه، شیلی، نیکاراگوئه، ایران و عراق، گرانادا، پاناما، عراق، افغانستان و مجدداً عراق و جنگ های جهانی و کشتار بعد کودتاها در یک دوره طولانی در امریکای لاتین و مرکزی، آسیا و غیره به یادآوری بسنده می‌کنم.

برای سرمای‌ه داری همه و همه ابزار برای غلبه بر بحران هایش و تافتن تنور انباشت مجدد سرمای‌ه و یافتن راهی برای چاره جوئی از سرریز آن است. سرمای‌ه برای منافع خود قاره هائی را بالکل به نابودی کشانده است. قاره افریقا، فقیرترین قاره دنیا که زمانی طبیعت بکر و دست نخورده بود امروز به قاره ای خشک تبدیل شده که هر ساله میلیون ها انسان از بی غذایی در آن می‌میرند. مردمی که زمانی با آن ها بازار تجارت برده رونق گرفت و یکی از چند عامل تاملین سرمای‌ه اولی‌ه برای رشد سرمای‌ه داری در غرب شده بودند و به لطف همین تجارت اکنون در اقصا نقاط جهان پراکنده اند و به صورت شهروندان درجه دو به ویژه در امریکای زندگی می‌کنند، باقی مانده های شان اکنون در سرزمین های غارت شده و ویران شده قاره محتاج نان شب اند.

کارگران که برشانه های خود بورژوازی را به بالا کشانند و امروز ابعاد آن درجهان سر به میلییارد زده است و هر روز بردامنه آن افزوده می‌گردد و همواره اقشار دی‌گری از جامعه به این طبقه رانده می‌شوند، از یک طرف این امر برای مبارزات ضد سرمای‌ه داری خوب است، زیرا هرچه طیفه کارگر گسترده تر باشد خطری بالقوه قوی برای سرمای‌ه داری است. اما از طرف دی‌گر این امر با توجه به سطح پائین آگاهی طبقاتی در اثر نفوذ و کارکرد رفرمیسم تا خیزش دوباره جنبش کارگری، ضد سرمای‌ه داری و ضد کارمزدی اسفبار است که نمود آن در هر جامعه به طور نسبی با استانداردهای آن جامعه به وضوح قابل رویت است.

در مطالب زیر شمائی از این وضعیت با جدیدترین اطلاعات ارائه می شود:\*

● روزانه در جهان 840 میلیون انسان گرسنه اند. این بدین معنی است که نزدیکی به یک ششم جمعیت جهان همواره گرسنه اند. بیش از 2 میلیارد انسان یعنی حدود دو ششم جمعیت جهان دچار کمبود غذایی هستند یا غذاهائی که می خورند دارای کیفیتی مناسب نیست. در میان این انسان های دچار کمبود زنان و کودکان از آسیب پذیرترین گروه ها هستند. یک کودک از هر 7 کودکی که در کشورهای در حال رشد به دنیا می آید قبل از رسیدن به سن 5 سالگی می میرد.

● روزانه 8200 انسان در اثر ایدز می میرند. 6000 نفر از این تعداد افریقائی هستند که در اثر عدم دسترسی به دارو می میرند. هم زمان کارخانه های داروسازی در سال 2003 در جهان 517 میلیارد دلار امریکائی سود داشته اند. اگر مقرراتی در مورد حمایت از این داروها وجود داشته باشد میلیون ها انسان شانس بیشتری برای زنده ماندن پیدا می کنند گرچه این شانس برای این انسان های درمانده به مفهوم تحمل رنج بیشتر است.

● هر ساله 12 میلیون کودک در جهان می میرند. با انجام به موقع واکسیناسیون می شود از مرگ 3 میلیون کودک جلوگیری کرد. هر دلاری که صرف این کار گردد بعدا سبب 4 تا 5 دلار صرفه جویی می شود.

● یک زیردریائی اتمی 2،4 (حدود دو و نیم) میلیارد دلار ارزش دارد که با پول آن می شود غذای یک ماه 53 میلیون کودک را تهیه کرد. با آن هم چنین می شود 70 میلیون کودک را واکسینه نمود.

● 1،3 میلیارد انسان یعنی بیش از یک ششم جمعیت جهان با کم تر از یک دلار در روز زندگی می کنند در حالی که کمک های کشاورزی در کشورهای OECD به طور سرانه برای هر گاو روزانه 2 دلار است!

● در کشورهای صنعتی کمک های کشاورزی روزانه یک میلیارد دلار است که اگر این پول برای مقاصد دیگری خرج می شد فقر جهانی می توانست 75 درصد کم تر شود.

● در سال 2003 به خاطر جنگ عراق کشورهای متحد امریکا بودجه نظامی خود را 167 میلیارد افزایش داده اند در حالی که در سال 2001 همه کشورهای OECD در مجموع تنها 58،2 میلیارد دلار برای کمک اختصاص داده بودند. در سال 2004 نیز به گفته رئیس بانگ جهانی 50 میلیارد دلار برای کمک و 1000 میلیارد دلار برای مقاصد نظامی اختصاص یافته است.

● سالانه از کشورهای مقروض به سرمایه های جهانی و در راس آن ها بانگ جهانی مبلغ 400 میلیارد دلار برای بازپرداخت قرض ها و سود آن گرفته می شود. قابل ذکر است که این کشورها چندی برابر پولی که به عنوان وام و غیره می گیرند سود می پردازند. با این امر در حقیقت آن ها تا کنون نه تنها قرض اصلی را پرداخته اند بلکه بخشی از سود آن را نیز پرداخته اند اما کماکان بیش از وام اولیه هنوز بدهکارند. از این سود های گرفته شده 58،2 میلیارد آن را تحت عنوان انسان دوستی و کمک به آن ها برگردانده اند تا دوباره از خودشان کالا بخرند. تنها راه قابل قبول و منطقی این است که کشورهای مقروض از بازپرداخت این سودهای تصاعدی ابا نمایند و آن را صرف تامین رفاه و بهبود زندگی مردم نمایند به نحوی که اگر کشورهای مقروض سود قرض های خارجی را نپردازند می توانند 7 بار بیشتر پول برای مقاصد آموزشی و مراقبتی کشور خود خرج کنند اما مطلب اصلی این است که حاکمان این کشورها خود در زنجیره ارتباطات سرمایه جهانی قرار دارند و برای شان علی السویه است که مردم در چه وضعیتی به سر می برند.

● در تقسیم کار جهانی کشورهای جنوب که نام دی‌گر کشورهای فقیر در برابر کشورهای صنعتی پیشرفته است معمولاً تک محصولی هستند ثروت مندترین شان نفت تولید می‌کنند و دی‌گران سایر مواد معدنی یا محصولات کشاورزی را. اما چون قیمت محصولات آن‌ها را انحصارات تعیین می‌کنند دائماً دچار نوسانات کاهش یا بنده قیمت کالاهای خود در برابر کالاهای وارداتی هستند به نحوی که سال به سال قدرت خرید آن‌ها پائین می‌آید گرچه به طور نسبی قیمت‌های فروش شاید بالا می‌رود در نتیجه آنها همواره کم‌تر از قبل می‌توانند کالاهای مورد نیاز خود را از بازار جهانی بخرند. با تعمیم یافتن WTO و پیوستن این کشورها به آن وضع‌شان در زمینه کشاورزی نیز بدتر خواهد شد و کالاهای کشاورزی آن‌ها به دلیل نداشتن قدرت رقابت با کالاهای ارزان غرب از دور خارج خواهند شد زیرا برای کشاورزان، تولید دی‌گر با صرفه نخواهد بود و نصیبی جز ضرر و ورشکستگی نخواهد داشت، در نتیجه تنها چیزهایی را که مردم خود با عرق جبین تولید می‌کنند نیز از دست خواهد رفت و به کشورهای صرفاً واردکننده تبدیل خواهند شد. در حالی که اگر کشورهای فقیر بتوانند تولیدات خود را به قیمت مناسب بفروشند فقر کاهش می‌یابد به طور مثال در سال مالی 2001 کشور مالی 37,7 میلیون دلار کمک مالی دریافت کرد اما در همین سال در فروش پنبه خود بیش از این کمک یعنی 43 میلیون دلار از دست داد زیرا قیمت‌ها را انحصارات تعیین می‌کنند در نتیجه دائماً پایی‌ن می‌آید به نحوی که قیمت کالاهای صادراتی آفریقا نسبت به سال 1980 به نصف تقلیل یافته است.

- - حداقل یک زن از هر سه زن در جهان کتک می‌خورد، مورد آزار قرار می‌گیرد و یا مجبور به سکس اجباری می‌شود.
- - درآمد زنان نسبت به مردان در کاری‌کسان در کشورهای ثروت مند صنعتی 80 درصد و در کشورهای در حال رشد 50 درصد است.
- - اگر کشورهای ثروت مند 7 دهم درصد درآمد ناخالص ملی خود را به کمک اختصاص دهند می‌توانند 100 میلیون دلار کمک را تامین نمایند.
- - در کشورهای پیشرفته امید زندگی به هنگام تولد 78 سال و در آفریقا، صحرای غربی 48 سال است یعنی اندکی از نصف آن بیش‌تر.
- - از 182 کشوردنی 137 کشور از نظر علمی، اطلاعاتی و تکنولوژی زیر حد متوسط قرار دارند. از این تعداد 102 کشور از این نظریه وضع بسیار خرابی دارند.
- - 60 کشور از 182 کشور جهان از نظر تغذیه زیر حد متوسط قرار دارند که در این میان وضع 31 کشور بسیار وخیم است این‌ها در زمره کشورهای آفریقائی، آسیائی و آمریکای لاتین قرار دارند.

در این نوشته اما و اگرهای زیادی آورده شده اما به معنی حل مساله فقر و سیه روزی توده‌های میلیاردری جهان نیست. به معنای تامل‌ناپذیری یک زندگی انسانی شایسته انسان نیست. با آن فقر ریشه کن نمی‌شود. استثمار از بین نمی‌رود اما ملایم‌تر می‌شود تا بازده بیشتر داشته باشد. دنیائی اندکی بهتر از این فراهم می‌آید: دنیائی که بعضی آن را مانیفست خود کرده اند. دنیائی که در آن نه با چاقو، نه با خشونت بلکه با پنبه و با لبخند سر می‌برند و آن گاه برکشته خود شاید اشک هم می‌ریزند. دنیای سرمایه‌داران بخشنده، قاتلان مبادی آداب و دل‌رحم و گرگانی که قبل از دریدن بره به عادت نی‌کوی اسلامی به او جرعه ای آب می‌نوشانند.

دنیائی معتدل تر در همین سیستم، بدون لغو مالکیت خصوصی برابر تولید، بدون دخالت توده‌های مردم کارگر در آن چه که، تولید می‌کنند، در چگونگی توزیع آن و چگونگی درآمد حاصله از آن. بدون دخالت در خدمات ارائه شده در سطح جامعه، چرائی آن، چگونگی آن و نتیجه آن. چنین دنیائی شایسته انسان نیست. باید فلک را سقف شکافت و طرحی نو در انداخت. دنیای دیگری ساخت. دنیائی که نه اندکی بهتر و نه بهتر که دنیای دی‌گری باشد. در دنیای کنونی به

اندازه کافی همه چیز برای رفع نیاز همگان وجود دارد. غذای کافی، نان کافی، آب کافی و ثروتی کافی که اگر از چنگ درصد کوچکی خارج شود و توزیع مجددی در آن انجام گیرد فقری و گرسنگی ای باقی نخواهد ماند. سفره ای به گستردگی جهان برای همه شکم های گرسنه وجود خواهد داشت تا فقر و گرسنگی به افسانه بپیوندد. اما این تغیرات را نمی شود اراده گرایانه ایجاد کرد. گرچه شرایط عینی آن فراهم است زیرا سرمایه داران جهان را تقسیم و تقسیم مجدد و مجدد کردند و در پایان آن به وحدت دست یافتند. یکی شدند. جهانی شدند و جهان را جهان سرمایه داری کردند. دیگر نه فقط کارگران کشورهای خود را بلکه کارگران جهان را به خدمت گرفتند و در استثمار همه کارگران جهان شریک شدند. اکنون دو طبقه جهانی وجود دارد: طبقه سرمایه دار جهانی که گرچه در آن سلسله مراتب وجود دارد ولی استراتژی شان در جهان یکسان است، طبقه کارگر جهانی که آن ها نیز با توجه به استانداردهای زندگی در جامعه خود در مقایسه با سرمایه داران و اعوان و انصار همان جامعه زندگی رقت باری دارند گرچه در مقایسه با هم طبقه های خود در کشورهای دیگر غنی به نظر می آیند. این طبقه تمام نعمات را تولید می کند، پول را سرمایه و سرمایه را بار آور می کند اما حاصل اش را آن دیگری درو می کند. این تمکین بیانگر این است که شرایط ذهنی برای ایجاد دنیائی دیگر هنوز کاملاً مهیا نیست زیرا سرمایه با تمام وجود، با تمام ابزار و امکانات و با تمام حیل در آن مانع ایجاد کرده است: از اشرافیت کارگری در راس این طبقه تا وسایل ارتباط جمعی شکل دهنده افکار و افق دید. از شیوع دادن افکار بورژوائی و راه کرد های آن در جنبش های کارگری و به خدمت گرفتن کارگران و روشنفکران تا سرکوب آشکار. اما این باز به معنی نفی آن نیز نیست زیرا دیوار حائل بین این دو شرایط چنان کوتاه و چنان شکننده است که در آن لحظه ای کار هزاران سال را می کند.

\* اطلاعات آماری ارائه شده از مجله آلمانی زبان Social Watch Deutschland, Report 2004  
 اخذ شده برای اطلاعات بیشتر می توانید به آدرس [www.socialwatch.org](http://www.socialwatch.org) مراجعه کنید.